

# صلای بیداری

فرازهایی از سخنان امیر مؤمنان (ع)

در نهج البلاغه

□ [در وصیت به حسن و حسین علیهماالسلام، هنگامی که ابن ملجم او را ضربت زد: [...] شما و همه‌ی فرزندانم و کسانم و آن را که نامه‌ی من به او رسد، سفارش می‌کنم به پروای خدا را داشتن و نظم در کارهایتان، و اصلاح بین خود، که من از جدّ شما [پیامبر اکرم(ص)] شنیدم که می‌فرمود: «اصلاح کردن [رابطه] میان مردمان از همه‌ی نماز و روزه‌ها برتر است».

خدا را! خدا را! درباره‌ی یتیمان، آنان را گاه گرسنه و گاه سیر مدارید، و نزد خود ضایعشان مگذارید. و خدا را! خدا را! همسایگان را دریابید که سفارش‌شده‌ی پیامبر شمایند، پیوسته درباره‌ی آنان سفارش می‌فرمود چندان که گمان بردیم برای آن‌ها ارثی معین خواهد نمود. و خدا را! خدا را! درباره‌ی قرآن، مبادا دیگران بر شما پیشی گیرند در عمل کردن به آن.

[...] و خدا را! خدا را! درباره‌ی جهاد در راه خدا به مال‌هاتان و به جان‌هاتان و زبان‌هاتان! بر شما باد به یکدیگر پیوستن و بذل و بخشش به یکدیگر. مبادا از هم روی بگردانید، و پیوند هم بگسلانید. امر به معروف و نهی از منکر را وا مگذارید که بدکاران شما بر شما حکومت یابند، و آن‌گاه هر چه دعا کنید به اجابت نرسد. (نامه ۴۷)

□ فرمان بردن و اطاعت از مخلوق در معصیت خالق جایز نیست. (حکمت ۱۶۵)

□ گله‌ی خود را با خدا می‌کنم از مردمی که عمر خود را به نادانی به سر می‌برند، و با گمراهی می‌میرند. نزد آنان کالایی خوارتر و کم‌بهاتر از کتاب خدا نیست، وقتی که به حق خوانده [و تفسیر] شود؛ و کالایی پرسودتر و گران‌بهاتر از کتاب

خدا نیست، هنگامی که معنی آن تحریف می‌گردد؛ و نزد ایشان چیزی ناخوشایندتر از معروف و خوشایندتر از منکر نباشد. (خطبه ۱۷)

□ مردم سه دسته‌اند: دانایی خداشناس، آموزنده‌ای که در راه رستگاری کوشاست، و باقی همه فرومایگانی همچون پشه‌های سرگردان در هوا که در پی هر صدایی روند و با هر باد به سوی می‌گرایند. (حکمت ۱۴۷)

□ [در پاسخ به شخصی که در مشروعیت نبرد جمل تردید داشت، فرمود: [...]] تو حق را نشناخته‌ای تا اهل حق را بشناسی و باطل را نشناخته‌ای تا اهل باطل را بشناسی. (حکمت ۲۶۲)

□ حکمت گمشده‌ی مؤمن است؛ حکمت را فرا گیر هرچند از منافقان باشد. (حکمت ۸۰)

□ خدا بر عهده‌ی جاهلان نهاد که دانش آموزند مگر پس از آنکه بر عهده‌ی عالمان نهاد که به ایشان آموزش دهند. (حکمت ۴۷۸)

□ مردم دشمن چیزی هستند که نمی‌دانند. (حکمت ۴۳۸)

□ علم عمل را فرا می‌خواند، پس اگر آن را پاسخ گوید می‌ماند، و گرنه کوچ کند و برود. (حکمت ۳۶۶)

□ نادانتان در کار زیاده‌روی می‌کند، و دانایان کار را چندان به تأخیر می‌اندازد که وقت بگذرد. (حکمت ۲۸۳)

□ از آن چه می‌دانیم بهره‌ای نمی‌بریم و آن چه را نمی‌دانیم نمی‌پرسیم و از هیچ بلایی تا بر ما فرود نیاید نمی‌ترسیم. (خطبه ۳۲)

□ [اما] یادِ مرگ از دل‌های شما رفته است و آرزوهای فریبنده جای آن را گرفته، تا چنان شده که دنیا بیش از آخرت مالکتان گردیده و این جهان، آن جهان را از یادتان برده. همانا شما که برادران دینی یکدیگر را چیزی از هم جدا نکرده جز پلیدی‌های درون و نیت‌های بدتان. به یکدیگر کمک نمی‌رسانید، برای هم خیرخواهی نمی‌کنید، به هم چیزی نمی‌بخشید و به یکدیگر محبت نمی‌نمایید. شما را چه شده که به اندکی از دنیا که می‌رسید شادمان می‌شوید و از بسیارِ آخرت، که از دستتان می‌رود، اندوهناک نمی‌گردید؟ و اندکِ دنیا را که از دست می‌دهید، پریشان‌تان می‌گرداند چندان که آثار این آشفتگی و اضطراب در چهره‌تان و در بی‌صبری در برابر آنچه از دست رفته، آشکار می‌شود. گویی که دنیا خانه‌ی اقامت و قرار شما است، و کالا و سود آن همیشه برای شما پایدار.

کسی از شما عیبِ برادر [دینی] خود را - که از آن بیم دارد - پیش روی او نمی‌گوید، چون می‌ترسد که او نیز مانند آن عیب را - که در اوست - برای او باز گوید. در واگذاشتنِ آخرت و دوستی دنیا با هم یک‌دل شده‌اید و هر یک از شما دین را به بازیچه بر سر زبان دارید. (خطبه ۱۱۳)

□ مردمان را روزگاری رسد بس دشوار، توانگر در آن روز آنچه را در دست دارد سخت نگاه دارد در حالی که به بخل و امساک امر نشده است. خدای سبحان فرماید: «بخشش و احسان در میان خود را از یاد مبرید» [سوره بقره، ۲۳۷]. در آن روزگار بدکاران بلندمقدار شوند و نیکان خوار گردند؛ و مردمان خرید و فروش کنند با درماندگانی که از سر ناچاری به بهایی اندک می‌فروشند یا از سر اضطراب به بهایی زیاد می‌خرند، در حالی که رسول خدا از معامله با آن که از روی اضطراب می‌فروشد یا می‌خرد، نهی فرموده است. (حکمت ۴۶۸)

□ بپرهیزید از خشم و قهر جوانمرد چون گرسنه شود و از حمله‌ی آدم پست چون سیر گردد. (حکمت ۴۹)

□ از او پرسیدند عدل یا بخشش کدام بهتر است، فرمود: [عدالت امور را در جای خود می‌نهد و بخشش آن را از جایگاه خود بیرون می‌آورد. عدالت تدبیرکننده‌ای عام است و بخشش عارضی و برای گروهی خاص. پس عدل شریف‌تر و با فضیلت‌تر است. (حکمت ۴۳۷)]

□ خدای سبحان روزی تهیدستان را در اموال توانگران واجب کرده است. پس هیچ فقیری گرسنه نماند مگر به خاطر آن که توانگری حق او را نداد و از آن خود را به نوایی رساند. خداوند متعال، توانگران را از حق فقرا بازخواست خواهد کرد. (حکمت ۳۲۸)

□ مسکین فرستاده‌ی خدا است، کسی که او را محروم دارد خدا را محروم داشته، و آن که به او بخشد خدا را سپاس و حرمت گذاشته. (حکمت ۳۰۴)

□ همانا خدا را بندگانی است که برای بهره‌مندی دیگران به آنان نعمت‌هایی بخشیده است. پس آن نعمت‌ها را تا زمانی که بخشش کنند در اختیارشان می‌گذارد، و چون از بخشش دریغ کنند، نعمت‌ها را از ایشان بگیرد و به دیگران بسپارد. (حکمت ۴۲۵)

□ از بخیل در شگفتیم که به فقری می‌شتابد که از آن می‌گریخت و توانگری‌ای از دستش می‌رود که در طلب آن بود، پس در این جهان چون تنگدستان زندگی را می‌گذرانند، و در آن جهان چون توانگران از او حساب می‌کشند. (حکمت ۱۲۶)

□ به کار خیر پردازید و و چیزی از آن را ناچیز بشمارید که کوچک آن بزرگ و اندک آن بسیار است، و کسی از شما نگوید دیگری در انجام کار خیر از من سزاوارتر است، که به خدا سوگند چنین خواهد شد. (حکمت ۴۲۲)

□ سخت‌ترین گناهان آن است که گنهکار آن را کوچک شمارد. (حکمت ۳۴۸)

□ از کفاره‌ی گناهان بزرگ، فریادخواه را به فریاد رسیدن است و اندوهگین را آسایش بخشیدن. (حکمت ۲۴)

□ خداوند از آگاهان پیمان گرفته است، که در برابر پرخوری ستمکاران و گرسنگی ستمدیدگان ساکت ننشینند. (خطبه ۳)

□ کسانی که به آدمیان شباهت دارند او را دانشمند خوانده‌اند ولی چنین نیست؛ هر بامداد برخاست و به گردآوردن چیزهایی پرداخت که کمتر بودن آنها بهتر از بیشتر بودنشان است، تا چنان شد که از نوشیدن آب گندیده سیراب شد و آنچه را که بیهوده جمع کرده بود، گنج پنداشت. (خطبه ۱۷)

□ بدانید که تا واگذارنده‌ی رستگاری را نشناسید، رستگاری را نخواهید شناخت؛ و تا شکننده‌ی پیمان قرآن را ندانید، با قرآن، پیمان استوار نخواهید ساخت، و تا واگذارنده‌ی قرآن را به جای نیارید در قرآن چنگ نتوانید انداخت. (خطبه ۱۴۷)

□ مال و فرزندان را ملاک خشنودی یا خشم خدا ندانید، که این [خطا] نشانه‌ی ناآگاهی از موقعیت‌های آزمایش و امتحان خداست در مواضعی که بندگان خود را بی‌نیاز و قدرتمند می‌پندارند؛ خدای سبحان و تعالی فرمود: «آیا می‌پندارند که آنچه از مال و پسران که به ایشان عطا می‌کنیم، برای آن است که می‌کوشیم خیری به آنان برسانیم؟ [نه،] بلکه نمی‌فهمند.» [مؤمنون ۵۶-۵۵]

و خدای سبحان بندگان مستکبر خود را می‌آزماید به ارزشی که دوستان مستضعف او در دیده‌ی آنان دارند.

موسی بن عمران و برادرش هارون بر فرعون درآمدند، در حالی که جامه‌هایی پشمین بر تن داشتند و چوب‌دستی‌هایی در دست، و با او شرط کردند که اگر مسلمانی پذیرد [و راه طغیان پیش نگیرد] حکومتش باقی و عزتش پایدار باشد. اما فرعون گفت: «از این دو تعجب نمی‌کنید، که عزت و پایداری و بقای حکومتم را با من شرط می‌کنند، در حالی که خود - چنین که می‌بینید - در خواری و تنگدستی‌اند؟ چرا دستبندها و گردنبندهای زرین به ایشان داده نشده؟» طلا و گرد آوردن آن را بزرگ شمرد، و جامه‌ی پشمینه و پوشیدن آن را حقیر انگاشت. (خطبه ۱۹۲)

□ دوستان خدا آنانند که به باطن دنیا نگریستند، هنگامی که مردم ظاهر آن را دیدند، و به فردای آن پرداختند آنگاه که مردم خود را سرگرم امروز آن ساختند، پس آنچه را از دنیا که ترسیدند آنان را بمیراند، میراندند، و آن را که دانستند به زودی رهاشان خواهد کرد راندند و بهره‌گیری فراوان دیگران را از جهان خوار شمردند، و دست یافتنشان را بر نعمت دنیا، از دست دادن آن خواندند. دشمن آنند که مردم با آن آشتی کرده‌اند و با آنچه مردم با آن دشمنند در آشتی به سر برده‌اند. (حکمت ۴۳۲)

□ ای مردم، باید خدا به هنگام نعمت شما را ترسان ببیند، آنچنان که هنگام کیفر هراسانید. آن کس که گشایشی در مالش پدید گردید و گشایش را چون دامی پنهان ندید، خود را از کاری بیمناک در امان پنداشت، و آن که تنگدست شد و

تنگدستی را آزمایشی به حساب نیاورد پاداشی را که امید آن می‌رفت، از دست داد. (حکمت ۳۵۸)

□ توانگری و تهیدستی آنگاه آشکار شود که [اعمال] بر خداوند عرضه شود. (حکمت ۴۵۲)

□ مال مایه‌ی شهوت‌هاست. (حکمت ۵۸)

□ [خطاب به عثمان بن حنیف انصاری، کارگزار امام در بصره، پس از آنکه امام باخبر شد که او را به مهمانی گروهی از نزدیکانش دعوت کرده‌اند و او به آنجا رفته است، نوشت:] ای پسر حنیف! خبر یافتم که مردی از جوانان بصره تو را بر سفره‌ای خوانده است و تو بدانجا شتافته‌ای. خوردنی‌های نیکو برایت آورده‌اند و پی در پی کاسه‌ها پیشت نهاده‌اند. گمان نمی‌کردم تو مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندان را به جفا می‌رانند و توانگرشان را به آن فرامی‌خوانند.

[...] و من نفس خود را با پرهیزگاری می‌پرورانم تا در روزی که پُربیم‌ترین روزهاست در امان وارد شود، و بر کرانه‌های لغزشگاه پایدار ماند. و اگر می‌خواستم می‌دانستم که چگونه به غسل خالص و مغز گندم و جامه‌های ابریشمین دست یابم. ولی هرگز هوای نفس من بر من چیره نخواهد گردید، و حرص مرا به انتخاب خوراک‌های لذیذ نخواهد کشید، در حالی که در حجاز یا یمامه کسی حسرت گرده نانی داشته باشد، یا هرگز طعم سیری را نچشیده باشد. چگونه شب را سیر بخوابم در حالی که در اطرافم شکم‌هایی باشد گرسنه، و جگرهایی سوخته؟ و یا چنان باشم که شاعر گوید: «درد تو این بس که شب



سیر بخوابی و پیرامون تو گرسنگانی باشند که پوست بزغاله‌ای را برای خوردن آرزو می‌کنند».

آیا به این خشنود باشم و قانع شوم که مرا امیرمؤمنان گویند، و در سختی‌های روزگار شریک مردم نباشم؟ یا در سختی زندگی الگویی برایشان نشوم؟ آفریده نشده‌ام تا خوردنی‌های گوارا سرگرم سازد، چون حیوانی که آن را به آخور بسته‌اند و همه‌ی اندیشه‌اش علف خوردن است.

[...] و شاید که گوینده‌ای از شما بگوید: «اگر خوراک پسر ابوطالب این است، ناتوانی او را از پیکار با هموردان فرونشاند، و از نبرد با دلاور مردان بازماند». بدانید که درختی که در بیابان خشک می‌روید شاخه‌ای سخت‌تر دارد، و درختان سرسبز کنار آب پوستشان نازک‌تر است، و گیاهان صحرای خشک آتشی سوزنده‌تر دارند و خاموشی این آتش دیرتر است. (نامه ۴۵)

□ [و فرمود:] من پیشوای مؤمنانم و مال پیشوای بدکاران. (حکمت ۳۱۶)

□ آیا آزادمردی نیست که این خرده طعام مانده در کام [دنیا] را رها کند و به اهلیش واگذارد؟ همانا جان‌های شما را بهایی نیست جز بهشت جاودان پس مفروشیدش جز به آن. (حکمت ۴۵۶)

□ [در وصف تقوای پیشگان فرمود:] آفریدگار در جان آنان بزرگ بود، پس هر چه جز اوست در دیده‌هاشان کوچک و خرد نمود. بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده‌اند و از نعمت‌های آن برخوردارند، و دوزخ برایشان چنان است که گویی آن را دیده‌اند و عذاب آن را می‌چشند. (خطبه ۱۹۳)

□ نفس خویش را گرامی شمار و از هر پستی دور مدار، هرچند تو را بدانچه خواهانی رساند، زیرا در برابر آنچه از خود بر سر این کار می‌نهی، عوضی دریافت نمی‌کنی. بنده‌ی دیگری مباش که خداوند آزادت آفریده است؛ و در آن خیر که جز به شرّ و بدی به دست نیاید و آن آسانی که جز با سختی و خواری بدان نرسند، کسی چه خیری دیده؟ (نامه ۳۱)

□ ارزش انسان به اندازه‌ی همت اوست. (حکمت ۴۷)

□ ارزش هر کس به آن است که در دیده‌اش زیباست. (حکمت ۸۱)

□ [به کمیل پسر زیاد نخعی فرمود:] ای کمیل، خانواده‌ی خود را بگو تا روز را در پی تحصیل مکارم بگذرانند، و شب را به دنبال روا کردن نیاز خفتگان باشند. سوگند به آن که گوش او همه‌ی صداها را می‌شنود، هیچ‌کس دلی را شاد ساخت جز آنکه خداوند برای او از آن شادمانی لطفی فراهم ساخت. پس هرگاه مصیبتی بر او وارد آید آن لطف چون آبی که سرازیر گردد، به سویش روانه شود تا آن مصیبت را از او دور کند، همچنان که که شتر بیگانه را [از چراگاه] دور سازند. (حکمت ۲۵۷)

□ امام علی(ع): دنیا سرای گذرکردن است نه خانه‌ی ماندن، و مردمان در آن دو گونه‌اند: یکی آن که خود را فروخت و خویشتن را تباه کرد، و دیگری آن که خود را خرید و آزاد ساخت. (حکمت ۱۳۳)

□ دنیا را پروردگار خود گرفتند و دنیا آنان را به بازی گرفت و آنان سرگرم بازی با دنیا شدند، و آنچه را که به دنبال آن است به فراموشی سپردند. اندکی درنگ کن تا پرده‌ی تاریکی به کناری رود. گویی کوچ‌کنندگان رسیدند؛ و آن که

بشتابد باشد که کاروان را دریابد. و بدان! کسی که مَرکبش شب و روز باشد قطعاً او را می‌برند هر چند در ظاهر ایستاده باشد، و راه را بپیماید، هر چند که برجای باشد و راحت نماید. (نامه ۳۱)

□ بذر گناه کاشتند و با آب غفلت و فریب آبیاریش کردند و هلاکت درویدند.  
(خطبه ۲)

□ بدان که هر عملی را درختی است، و هیچ درختی بی‌نیاز از آب نیست؛ و آب‌ها مختلفند. هر آنچه آبیاری‌اش نیکو باشد درختش نیکو و میوه‌اش شیرین است؛ و آنچه آبیاری‌اش پلید بود درختش پلید و میوه‌اش تلخ است. (خطبه ۱۵۴)

□ از آنان مباش که به آخرت امیدوار است بی آنکه کاری کند و به آرزوی دراز توبه را واپس اندازد ... مرگ را خوش نمی‌دارد چون گناهانش بسیار است و بر کاری که به خاطر آن از مردن می‌ترسد اصرار می‌کند و ترکش نمی‌کند ... در انجام آنچه درباره‌ی آن در گمان است هوای نفس خویش را فرمان برد، و برای انجام آنچه به آن یقین دارد در چیرگی بر نفس ناتوان است ... چون با شهوتی روبرو شود گناه را مقدم می‌دارد و توبه را به تأخیر اندازد، و چون رنجی به او رسد از راه شرع و ملت برون تازد ... در آنچه ناماندنی است خود را بر دیگری پیش دارد و در آنچه ماندنی است سهل‌انگاری کند. غنیمت را خسارت پندارد و خسارت را غنیمت می‌انگارد. (حکمت ۱۵۰)

□ اولین چیزی از جهاد که از شما گرفته می‌شود، جهاد با دست‌هاتان است، سپس جهاد با زبان، و آنگاه جهاد با دل‌هاتان، و آن که به دل کار نیک را خوش ندارد، و کار زشت او را ناخوش نیاید، طبیعتش واژگون شود چنانکه پستی وی بلند

شود و بلندی اش سرنگون، [زشتی‌هایش آشکار گردد و نیکویی‌هایش تباہ].  
(حکمت ۳۷۵)

□ بر مردمان روزگاری آید که جز سخن‌چین ارجمند نگرده، و جز بدکار را خوش طبع نخوانند، و جز باانصاف را ناتوان ندانند. در آن روزگار صدقه را تاوان به حساب آورند، و رسیدگی به خویشاوندان را منت گذارند، و عبادت خدا را وسیله‌ی بزرگی فروختن بر مردم کنند. (حکمت ۱۰۲)

□ در این هنگام است که باطل بر جای استوار شود، و نادانی بر طبیعت‌ها سوار، و کار ستمکار بزرگ گردد، و دعوت به حق اندک و کم خریدار، و روزگار چون درنده‌ی دیوانه حمله آرد، و باطل آرمیده برخیزد، و چون شتر نر بانگ بردارد. مردم در گناه برادر و یار شوند، و در کار دین جدایی پذیرند، در دروغ با هم دوست باشند و در راست یکدیگر را دشمن گیرند. و چون چنین شود، فرزند - با پدر - کینه توزد و باران کشت را سوزد.

فرومایگان درم افشانند، و جوانمردان تهی دست مانند مردم این زمان گرگانند، و پادشاهانشان درندگان، و فرودستان طعمه‌ی آنان، و مستمندان [چون] مردگان. سرچشمه‌ی راستی خشک شود، و از آن دروغ جوشان. دوستی را به زبان به کار برند، و در دل با هم دشمنند؛ گناه و نافرمانی سبب پیوند گردد و پارسایی موجب شگفتی و ریشخند و اسلام را همچون پوستینی باژگونه پوشند.  
(خطبه ۱۰۸)

□ هنگامی است که آسیبِ شمشیر برای مؤمن آسان تر است تا به دست آوردن درهمی حلال. روزگاری که اجر و ثواب بخشش‌گیرنده از آن که می‌بخشد بیشتر

است [چرا که دهنده از حرام و به ریا و اسراف می‌بخشد اما گیرنده به اضطراب می‌گیرد و در رفع نیاز صرف می‌کند]. آن هنگامی است که مست شوید اما نه از میخوارگی، بلکه از تن‌آسانی و فراخی زندگی؛ روزگاری که سوگند می‌خورید نه از روی اضطراب، و دروغ گوئید نه از سرِ ناچاری. آن هنگامی است که بلا شما را چنان گزند، که به دوشِ شتر از پلان بد آسیب رسد. آه که این شکنجه و رنج چه بلندمدت است، و امید رهایی از آن چه دور! (خطبه ۱۸۷)

□ [به ابودر، هنگامی که او را به رِبْذَه تبعید کردند فرمود: ای ابودر! همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی بند که به خاطر او خشم گرفتی. این مردم بر دنیای خود از تو ترسیدند، و تو بر دینِ خویش از آنان ترسیدی. پس آن‌را که به خاطرش از تو ترسیدند بدیشان واگذار، و با آن‌چه از آنان بر آن ترسیدی رو به گریز آر. آنان به آنچه تو از ایشان بازداشتی، چه بسیار نیاز دارند، و چه بی‌نیازی تو از آنچه که از تو باز داشتند.

به‌زودی خواهی دانست که فردای قیامت چه کسی سود برده، و آن‌که بیشتر بر او غبطه خورند، کیست.

اگر درهای آسمان‌ها و زمین‌ها بر بنده‌ای بسته شود و او پروای خدا در پیش گیرد، خداوند راه نجاتی برایش می‌گشاید. مبادا با چیزی جز حق مأنوس شوی، و مبادا چیزی جز باطل تو را به وحشت اندازد. اگر دنیای آنان را می‌پذیرفتی دوستت می‌داشتند، و اگر سهمی از آن بر می‌گرفتی تو را امان می‌دادند. (خطبه

۱۳۰)

- چون آزادگان شکیبایی باید کرد و یا چون ابلهان فراموش باید نمود.  
(حکمت ۴۱۳)
- ایمان بنده راست نباشد جز آنگاه که اعتماد او به آنچه در دست خداست بیش از اعتمادش به آنچه در دست خودش است باشد. (حکمت ۳۱۰)
- پاداش جهادگر شهید در راه خدا، بیشتر از کسی نیست که قادر بر گناه باشد ولی خودداری کند. و چنان است که گویی انسان عفیف و پارسا فرشته‌ای است از فرشتگان. (حکمت ۴۷۴)
- همانا دنیا نهایت دیدرس کسی است که دیده‌اش کور است و در ورای آن چیزی را نمی‌بیند. لیک آن که بیناست نگاهش در آن نفوذ کند و از پس آن خانه‌ی آخرت را بنگرد. پس بینا از دنیا رخت بردارد و نابینا رخت خویش در آن گذارد، بینا از دنیا توشه گیرد و نابینا برای دنیا توشه اندوزد. (خطبه ۱۳۳)
- و هر چیز از دنیا، شنیدنش از دیدنش بزرگتر است، و هر چیز آخرت، دیدنش از شنیدنش باعظمت‌تر. (خطبه ۱۱۴)
- آنچه هم‌اکنون از دنیا موجود است، پس از اندک زمانی، گویی هرگز نبوده است و آنچه از آخرت است گویی جاودانه و همیشگی است. (خطبه ۱۰۳)
- همه‌ی زهد میان دو کلمه از قرآن فراهم است: خدای سبحان فرماید «تا بر آنچه از دستتان رفته دریغ نخورید، و بدانچه به شما رسیده شادمان مباشید» [سوره حدید، ۲۳]. (حکمت ۴۳۹)
- [از سفارش اوست به حسن بن علی علیهما السلام که آن را هنگام بازگشت از صفین نوشت: [...]] پس پسر، وصیت مرا نیک دریاب، و بدان که صاحب مرگ

همان است که زندگی را در دست دارد، و آن که خالق است هم او میراننده است، و فنا کننده همان است که باز می گرداند، و آن که به بلا می آزماید هم اوست که عافیت می بخشد. (نامه ۳۱)

□ آن که به بلایی سخت دچار است چندان به دعا نیاز ندارد که بی بلایی که از بلا ایمن نیست. (حکمت ۳۰۲)

□ می پندارد و مدعی است که به خدا امیدوار است. به خدای بزرگ سوگند که دروغ می گوید، پس چرا امیدواری او در کردارش آشکار نیست؟! [...] در کارهای بزرگ [به ادعا] به خدا امید بسته است، و در کارهای کوچک به بندگان؛ اما آنچنان که حق بنده را ادا می کند، حق خدا را پاس نمی دارد. [...] نیز اگر از یکی از بندگان خدا بترسد، حق او را ادا کند اما حق پروردگار خود را چنان به جا نیارد. پس ترس خود را از بندگان خدا آماده و نقد ساخته، و ترس از آفریدگار را به عهده‌ی وعده‌ی بی پرداخت و نسیه انداخته. (خطبه ۱۶۰)

□ از نافرمانی خدا در نهان‌ها بپرهیزید چه آن که شاهد است هم او داور است. (حکمت ۳۲۴)

□ بر حذر باشید و بترسید، که خدا چنان پرده [بر گناه بنده] گسترده که گویی [او را] آمرزیده است. (حکمت ۳۰)

□ بسا کسی که با نعمتی که به او داده شده به دام افتاده، و با پرده‌ای که [خدا] بر گناه او پوشیده است فریفته گردیده، و با سخن نیکی که درباره‌اش گویند فریب خورده است؛ و خدا هیچ کس را به چیزی نیازمود همچون مهلتی که بدو عطا فرمود. (حکمت ۱۱۶)

- پسر آدم! چون دیدی پروردگارت پی در پی به تو نعمت می‌رساند در حالی که تو او را نافرمانی می‌کنی، از او بترس. (حکمت ۲۵)
- دنیا خیری ندارد جز برای دو کس: یکی آن که گناهی را مرتکب گشته و با توبه به جبران آن برخاسته، و دیگری آن که در انجام کارهای نیک بشتافته. (حکمت ۹۴)
- گناهی که تو را زشت نماید و پشیمان کند نزد خدا بهتر از کار نیکی است که تو را دچار خودپسندی کند. (حکمت ۴۶)
- خود را پسندیدن مانع به زیادت رسیدن است. (حکمت ۱۶۷)
- ترسناک‌ترین تنهایی خودپسندی است. (حکمت ۳۸)
- برای تربیت کردن نفست همین بس که از آنچه از دیگران نمی‌پسندی، دوری کنی. (حکمت ۴۱۲)
- بدی را از دل دیگران ریشه‌کن نمای با برکندن آن از سینه‌ی خویشان. (حکمت ۱۷۸)
- هر که رابطه‌ی میان خود و خدایش را نیکو کند، خدا رابطه‌ی میان او و مردمان را نیکو سازد. (حکمت ۴۲۳)
- دوست آنگاه دوستی واقعی است که برادر خود را در سه هنگام مراقبت کند: هنگامی که به بلا گرفتار شود، هنگامی که حاضر نباشد و هنگامی که درگذرد. (حکمت ۱۳۴)
- از دست دادن دوستان، غربت است. (حکمت ۶۵)



□ بر نیکوترین فرد این امت از کیفر خدا ایمن مباش که خدای سبحان فرموده است: «از کیفر خدا خود را ایمن نمی‌دانند، مگر زیانکاران» [سوره اعراف، ۹۹]، و بر بدترین این امت از رحمت خدا نومید مشو، که خدای سبحان فرموده است: «همانا از رحمت خدا نومید نباشند جز کافران» [سوره یوسف (ع)، ۸۷]. (حکمت ۳۷۷)

□ فقیه کامل کسی است که مردم را از رحمت خدا مأیوس نسازد، و از مهربانی او نومیدشان نکند و از عذاب ناگهانی وی ایمنشان ننماید. (حکمت ۹۰)

□ [در صفین، پس از آنکه شریعه فرات در اختیار سپاه علی (ع) قرار گرفت و او، مخالف آنچه معاویه پیشتر کرده بود، هر دو لشکر را برای استفاده از آب آزاد گذاشت، نبرد را متوقف کرد. تأخیر علی (ع) در جنگ باعث ایجاد نارضایتی و شایعاتی در میان لشکریانش شد، پس در پاسخ آنان فرمود: ... به خدا سوگند یک روز هم جنگ را به تأخیر نینداختم مگر به این دلیل که امید داشتم عده‌ای از آن‌ها به ما بپیوندند و هدایت شوند ... و این برای من از کشتن آنان در حالی که گمراهند بهتر و محبوب‌تر است. (خطبه ۵۵)

□ [چون شنید که گروهی از یاران او شامیان را در جنگ صفین دشنام می‌گویند، فرمود: من خوش ندارم شما دشنام‌گو باشید، لیکن اگر آنچه کرده‌اند را بازگویید و حالشان را یادآور شوید به گفتار صواب نزدیک‌تر است و عذرتان پذیرفته‌تر؛ و به جای دشنام بگویید: خدایا خون ما و ایشان را از اینکه بر زمین بریزد حفظ فرما، و روابط ما و ایشان را اصلاح نما، و آنان را از گمراهی‌شان [به راه راست] هدایت کن، تا آن که حق را نمی‌داند آن را بشناسد، و آن که شیفته‌ی گمراهی و دشمنی است، از آن باز ایستد. (خطبه ۲۰۶)

□ [هنگامی که در حین سخن گفتن امام(ع) یکی از خوارج گفت: «خداوند این کافر را بکشد، چقدر دانا و فقیه است!» و برخی از اصحاب به سوی او یورش بردند، فرمود: آرام باشید! دشنام را یا با دشنامی باید پاسخ داد و یا با بخشودن گناه [که این شایسته‌تر است]. (حکمت ۴۲۰)

□ [از عهدنامه‌ی مالک اشتر: اگر با دشمن خود پیمانی بستنی، یا او را در پوشش امان خویش درآوردی، به پیمان خود وفادار بمان، و اگر در ذمه‌ی خویش به او امان دادی، آن را نیک رعایت نما و خویشتن را سپر تعهدات قرار ده. (نامه ۵۳)]

□ عبدالله پسر عباس گوید: در «ذوقار» نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام رفتم و او کفش خود را پینه می‌زد. پرسید: «بهای این کفش چقدر است؟» گفتم: «هیچ». فرمود: «به خدا این را از حکومت شما دوست‌تر دارم، مگر آنکه حقی را برپا سازم یا باطلی را براندازم»؛ آنگاه بیرون آمد و برای مردم سخنرانی کرد. (خطبه ۳۳)

□ در عهدنامه‌ای که به مالک اشتر داد، آنگاه که او را به حکومت مصر گماشت، نوشت: [

✓ قلب خود را لبریز ساز از رحمت بر مردمان و محبت ورزیدن با آنان و مهربانی کردن به همگان؛ و با آنان همچون حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری! زیرا مردمان دو دسته‌اند: یا برادر دینی تواند، و یا در آفرینش با تو همانندند.

✓ بپرهیز که با نیکی خود بر مردمان منت گذاری، یا آنچه را که کرده‌ای بزرگ بشماری، یا آنان را وعده‌ای دهی و در وعده خلاف کنی، چرا که منت نهادن،

ارزش نیکی را ببرد، و کار خود را بزرگ شمردن نور حق را خاموش گرداند، و خلاف کردن در وعده، خشم خدا و مردم را برانگیزاند، که خدای متعال فرموده است: «خداوند سخت خشمگین شود که چیزی را بگویید و انجام ندهید» [سوره صف، آیه ۳].

✓ هرگاه مردم به تو گمان ستم بردند عذرِ خویش را در مورد آنچه که موجب بدگمانی شده آشکارا و روشن با ایشان در میان گذار و بدگمانی آنان را از خود برطرف ساز، زیرا این کار سبب تربیت اخلاقی تو و نیز مدارا و ملامت با مردم است، و این بیانِ عذر، تو را به مقصودت در سوق دادن آنان به حق می‌رساند.

✓ هرگز مگو که مرا بر شما گماشته‌اند، فرمان می‌دهم و باید اطاعت شوم، زیرا که این کار دل را تباه و دین را سست و بی‌آبرو می‌کند و بلا و آفت و از دست دادن نعمت را نزدیک می‌گرداند.

✓ پس اقتدارِ خویش را با ریختن خون حرام تقویت مکن، که این کار پایه‌های حکومت را ضعیف و سست می‌سازد، بلکه آن را نابود کند و به دیگری منتقل نماید.

✓ از پیامبر(ص) بارها شنیدم که می‌گفت: «ملتی که حق ضعیفان را از قدرتمندان باصراحت و بدون ترس و واهمه نگیرد هرگز پاک نمی‌شود و روی سعادت نمی‌بیند.»

✓ سبب ویرانی سرزمین تنگدستی مردمان آن است، و مردم شهرها هنگامی تنگدست گردند که حاکمان روی به گرد آوردن مال بیاورند و از ماندن خود بر سر قدرت اطمینان نداشته باشند، و از آنچه مایه عبرت است کمتر سود برند.

✓ و هیچ چیز چون بنیادِ ستم نهادن، نعمت خدا را دگرگون نکند و کیفر او را نزدیک نگرداند، چرا که خدا شنوای دعای ستمدیدگان است و در کمین ستمکاران. (نامه ۵۳)

□ [چون دهقانان شهر/نبار هنگام رفتن امام به شام او را دیدند، برای وی پیاده شدند و پیشاپیش او دویدند. فرمود:] این چه کار بود که کردید؟ [گفتند: رسمی است که داریم و بدین گونه حاکمان خود را احترام و تکریم می‌کنیم. فرمود:] به خدا که امیران شما از این کار بهره‌ای نبردند، و شما در دنیایتان خود را بدان به رنج می‌افکنید و در آخرتتان بدبخت می‌گردید. و چه زیانبار است رنجی که کیفر در پی آن است، و چه سودمند است آسایشی که ایمنی از آتش را به همراه دارد. (حکمت ۳۷)

□ [در صفین خطاب به یارانش فرمود:] از جمله حق‌های خدا بر بندگان آن است که در حد توان خیرخواه یکدیگر باشند، و در برپا داشتن حق میان خود، به یکدیگر یاری نمایند و هیچ کس هرچند مقامش در حق بزرگ باشد و فضیلتش در دین بر دیگران پیشی داشته باشد، در ادای حقی که خداوند بر عهده‌ی او نهاده بی‌نیاز از یاری دیگران نیست و هیچ کس هر چند او را کوچک بدانند، و در دیده‌ها ناچیز باشد، کمتر از آن نیست که دیگران را در ادای حق یاری رساند و یا [استحقاق آن را نداشته باشد که] دیگران به یاری او برخیزند.

[...] بسا مردمی که مدح و ثنا را، پس از رنج و مجاهدت، شیرین می‌یابند؛ لیکن مرا به نیکی مستایید تا از عهده‌ی حقوقی که خداوند و شما بر من دارید، و هنوز از ادای آن فارغ نشده‌ام، برآیم و واجبهایی که هنوز بر گردنم باقی است ادا نمایم.

[...] پس با من به آن شکل که با گردن کشان سخن می‌گویند، سخن مگوئید و آنچنان که در پیشگاه حاکمان جبار خود را جمع و جور می‌کنند، در حضور من نباشید و با ظاهر آرایبی و چاپلوسی و تملق با من رفتار نکنید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و گمان مبرید که من خواهان آنم که مرا بزرگ بشمرید؛ زیرا آن کس که شنیدن سخن حق یا پیشنهاد اجرای عدالت به او برایش سنگین باشد، مسلماً عمل به حق و عدالت برایش دشوارتر خواهد بود.

[...] پس، از گفتن سخن حق یا مشورت دادن در عدالت خودداری نکنید، زیرا من خویشتن را آنچنان والا نمی‌پندارم که بری از خطا باشم و از اشتباه در کارهایم ایمن نیستم مگر آنکه خداوند مرا در کار نفس کفایت کند که بیش از من مالک آن است. همانا من و شما بندگان مملوک پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست. (خطبه ۲۱۶)

□ اندکی پیش از مرگ، پس از آنکه ابن ملجم - که لعنت خدا بر او باد - او را ضربت زده بود فرمود: [سفارش من به شما این است که: چیزی را شریک خدا نسازید و سنت محمد(ص) را ضایع نگذارید. این دو ستون را برپا دارید و این دو چراغ را همواره فروزان نگه دارید، که در این صورت سرزندی بر شما نباشد. من دیروز همنشین شما بودم و امروز برای شما مایه‌ی عبرتم، و فردا از شما جدا می‌شوم.

اگر زنده ماندم، خود اختیاردار خونم هستم، و اگر بمیرم، مرگ وعده‌گاه دیدار من است. اگر [قاتل خود را] ببخشم، بخشش موجب نزدیکی من است به خداوند، و [اگر شما ببخشید] برای شما نیکوکاری. پس درگذرید! «آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را بیامرزد؟» [سوره نور، ۲۲] به خدا که با مردن چیزی

به سراغ من نیامد که آن را نپسندم، و نه چیزی آشکار شد که آن را نشناسم، بلکه چون جوینده‌ی آب به شب هنگام بودم که ناگهان به آب رسد، یا طالبی که آنچه را خواهان است بیابد، و «آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است.» [سوره آل عمران، ۱۹۸] (نامه ۲۳)

□ به کار برخیزید! اکنون که زنده‌اید، و دفتر اعمال گشوده است و در توبه باز؛ روی گردان از خدا را فراموشی خوانند، و گناهکاران را امید می‌دهند. پیش از آن که شعله‌ی عمل به خاموشی گراید و مهلت از دست برود و مدت عمر به سر آید، و در توبه را ببندند و فرشتگان به آسمان بالا روند. پس آدمی باید از خویشتن برای خویش، و از زنده برای مرده، و از [جهان] فانی برای باقی، و از آنچه رونده است برای جایی که پایدار است توشه بگیرد. (خطبه ۲۳۷)

□ با دل و جان چنان کار کنید که گویی از بیم جان کنید. من چون بهشت جایی ندیده‌ام که خواهان آن آسوده باشد یا در خواب به سر برد، و نه چیزی چون دوزخ که ترسنده‌ی از آن خفته باشد. بدانید، کسی که حق به او را سود نهد، باطل زینش رساند، و آن که هدایت به راه مستقیمش نبرد، گمراهی به هلاکتش کشاند. (خطبه ۲۸)

□ پس میان را استوار ببندید و زیادت دامن را برای کار درچینید، که نتوان هم آهنگ راسخ [بر کاری خطیر] کرد و هم بر خوان مهمانی آسوده نشست. چه بسیار خواب شبانگاه که تصمیم‌های روز را در هم شکست و گرد تاریک فراموشی که بر آینه‌ی همت‌ها نشست. (خطبه ۲۴۱)